چهارده قرن تاریخ و ادبیات مرد محور

صحابی، شهر بانو

«زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود پیشه‏اش جز تیره روزی و پریشانی نبود کس چو زن اندر سیاهی قرن‏ها منزل نکرد کس چو زن در معبد سالوس زندانی نبود در عدالت خانه‏ی انصاف،زن شاهد نداشت‏ در دبستان فضلیت،زن دبستانی نبود نور دانش را ز چشم زن نهان می‏داشتند این ندانستن ز سستی و گران جانی نبود»

(پروین اعتصامی)

بودا می‏گفت:«زن مظهر شرارت،حسادت،بخل و بی‏خردی‏ست».افلاطون،خدا را شکر می‏کرد که زن آفریده نشده‏ است.

ارسطو می‏گفت:«مونث،به دلیل فقدان خصوصیاتی معیّن،مونث‏ است...طبیعت،هرگاه نتواند مردی را به وجود آورد،زن را می‏آفریند».(مخبر،1376)

یونگ می‏گفت:«جای زنان،آن‏جاست که سایه‏ی مردان افتاده و به همین دلیل است که غالب اوقات مردان،زنان را به سایه‏ی خویش‏ اشتباه می‏گیرند»،نیچه،فیلسوف آلمانی می‏گفت:«به گه رفتن نزد زنان،نباید تازیانه را فراموش کرد».(عقدایی،تورج،روانشناسی اجتماعی‏ زن در دیوان بهار،کتاب ماه ادبیات و فلسفه،سال 7،ش 12،1383)

چینی‏ها،زن را مصدر ناپاکی و معصیت می‏دانستند و غالبا نوزادان‏ دختر را می‏کشتند.از جمله ضرب المثل‏های رومیان،این بود که:زن‏ را نمی‏توان انسان نامید!

در هندوستان،پس از مرگ شوهران،زنان را نیز می‏سوزاندند و گاهی،همراه جسد مرد،زنده به گور می‏کردند.در کشور مصر-که از نظر فرهنگ و تمدن قدمت خاصی دارد-رسم چنان بوده که هر سال‏ جهت تزاید آب نیل،دختری را در آن غرق می‏کردند.

در اسپاینا،پس از مدتی بحث و گفت‏وگو به این نتیجه رسیدند که‏ فقط«مریم عذرا»انسان است،باقی زنان،برزخ میان انسان و حیوان‏ هستند.در اسپارت،در آفریقا و...در ایران به زغم عده‏یی،وضع بهتر بود؛چون عزت و کرامت زن را بیش‏تر با در در پرده داشتن،نشان‏ می‏دادند!اما حقیقت این است که«در تصاویر و نقاشی‏های ایران،هیچ‏ وقت زن،نقاشی نشده،چون فرهنگ ایران نیز فرهنگ مردان بوده و برای مردان ساخته شده بود».

«نبود زن،در اجتماع،رابطه‏ی اجتماعی را ناقص جلوه می‏دهد». (براهنی،تاریخ مذکور،نشر اول،1363)

و بالطبع نقاشان،مورخان،نویسندگان و شاعران در آثار خود چیزی غیر از همین روابط ناقص را،منعکس نمی‏کنند.

در دوره‏ی ساسانیان،قوانینی وضع کرده بودند که زن دارای‏ شخصیت حقوقی نبود،یعنی از اشیا و اموال مرد،محسوب می‏شد.در دوران جاهلی،متصل به ظهور اسلام،زنده به گور کردن دختران، امری معمول و رایج بود که در قرآن مجید به زشتی و شناعت این عمل‏ غیر انسانی اشاره شده است:

«قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفها».

نگارنده،در مقاله‏ی جداگانه‏یی(1381)چهره‏ی زن در گذشته‏های دور و جایگاه آن را در قرآن،به تفصیل آورده است.ترویج‏ چنین افکاری،در فرهنگ و تفکر مردم کشورهای مختلف از جمله‏ ایران،در دوره‏های بعد غیرقابل انکار است.

بدون تردید،ادبیات فارسی،در اوان تکوین خود،از ادبیات یونان و روم و نیز از افکار مانوی و بودایی-که جنبه‏های زن ستیزی با برجستگی بیش‏تری در آن‏ها رخ نموده-بی‏تأثیر نبوده است.به عنوان‏ مثال:«نبود زن در اجتماع،موجب شد که شعر ایران در ابتدای‏ پیدایش،تنها حماسی باشد،در حماسه،شوروشوق زندگی در وجود قهرمانی خارق العاده،منعکس گردیده است،از زمان پیدایش حماسه، مرد در رأس خانواده،اجتماع و سیاست قرار داشت؛و یا مرکز بزرگ‏ترین نیروی جهانی و یا مرکز خرد بشری بود.زنان شاهنامه در مقایسه با مردان،در درجه‏ی سوم اهمیت قرار دارند».(براهنی،1363) در منظومه‏های عاشقانه زنان یا کنیز هستند یا چهره‏ی آنها غیر قابل دسترس و اسطوره‏یی‏ست و یا این که«تصویری که از زن به‏ معنای عمومی پیدا می‏شود بسیار رمانتیک و سخت احساساتی‏ست». در تاریخ بیهقی،زن خنثی‏ست،«نه از نظر فرهنگی چیزی‏ به وجود می‏آورد و نه از نظر تاریخی،نقشی دارد؛اگر از مادرانی نظیر مادر«حسنک وزیر»یاد می‏شود،تحرک و فعالیت آنان را در حد حلوا پختن برای مردان به تصویر می‏کشد».(براهنی،1363)

در اشعار شاعرانی چون ناصر خسرو،خاقانی،سنایی،سعدی و... و نیز در آثار منثور چون قابوس‏نامه،سیاست‏نامه،مرزبان‏نامه‏ و...زنان منشأ فساد،تباهی،مظهر شیطان،سطحی‏نگر،باعث‏ بدبختی و دردسر هستند و یا در حرم سراهای شاهان،در معیت‏ خواجگان و غلامان،در توطئه‏های مرگبار،شرکت می‏کنند:

-«هیچ خادم را در خانه راه مده،اگرچه سیاه و ساده باشد،مگر سیاهی زشت،پیر و ممسوخ بود».(عنصر المعالی،قابوس‏نامه،1376)

-

«فخر به خوبی و زرّوسیم،زنان راست‏ فخر من و تو به علم و رأی و وقار است»

(ناصر خسرو،1381)

-

«مرا به زادن دختر چه تهنیت گویند که کاش مادر من هم نزادی از مادر»

(خاقانی،1373)

-

«سر فکنده شدم چو دختر زاد بر فلک سر فراختم چو برفت»

(همان)

-

«هر که را دختر است خاصه فلاد بهتر از گور نبودش داماد» -...«ور ترا خواهر آورد مادر شود از وی سیاه،روی پدر» -...«دور باد ای برادر از ما دور خواهر و دختر ارچه بس مستور»

(حکیم سنایی)

-

...«زن نو کن ای دوست هر نوبهار که تقویم پاری نیاید به کار»

در مذمت مشورت با زنان:

«مشورت با زنان،تباه است و سخاوت با مفسدان،گناه».(سعدی) -

«مکن هیچ کاری به فرمان زن‏ که هرگز نبینی زنی رای‏زن» -...«که پیش زنان راز هرگز مگوی‏ چو گویی سخن بازتابی به کوی»

-...«دگر بشکنی گردن آز را نگویی به پیش زنان راز را» -...«کسی کو بود مهتر انجمن‏ کفن بهتر او را ز فرمان زن»

(فردوسی)

از فردوسی،علاوه بر موارد مذکور،در بیان رذالت زنان نیز،شواهد کم نیست:

-

«یکی دختری بود پوران به نام‏ چو زن شاه شد کارها گشت خام» -...«که را در پس پرده دختر بود اگر تاج دارد،بد اختر بود» -...که را دختر آید به جای پسر به از گور داماد ناید به در»

(شاهنامه،1374)

در تفکرات عرفانی،تحقیر زن،به اندازه‏ی مکاتب دیگر نیست و گاهی به زن ارج نهاده شده،اما مظهریت آن،بیشتر نفس شر می‏باشد تا عقل رهنما.«در مثنوی،تصویر جامعی از زنان دیده نمی‏شود،آنان‏ فقط وسیله قرار داده شده‏اند تا مسائل متافیزیکی مربوط به عوالم‏ انسان،تجسم پیدا کند».(براهنی،همان‏جا،63)

در دیگر اشعار غنایی،نظیر غزلیات حافظ و دیگران،چهره‏های‏ زمینی نیست و تصویر زن زمینی،مجسم نمی‏شود.

نمونه‏ها،بسیار است و در این مقال نمی‏گنجد.آثار این‏ کج‏اندیشی‏ها،به دوره‏های بعدی نیز سرایت کرد،در عصر رمان‏نویسی و قصه‏پردازی،ده‏ها کتاب،در مکروحیله‏ی زن،نوشته‏ شد؛در زمینه‏ی شعر نیز«از عملکرد تعداد بی‏شماری شاعران مرد،نه‏ تنها بهره‏یی نصیب توسعه‏ی فرهنگی زنان نشد که عده‏ی قابل‏ توجهی از آنان در افزایش نظر منفی نسبت به زنان سهم قابل‏ ملاحظه‏یی نیز داشتند».حجازی،بنفشه،ضعیفه،قصیده‏سرا،1381)

...این شاعران،گاه خشم فرو خورده‏ی خود را علیه زمانه و قدرتمندان به ظرایف هنری می‏آراستند و شعر را به سلاح‏رسوایی و کینه‏توزی بدل می‏کردند...وقتی که«قاضی محمد مسافری»در تبریز رایت وزارت برافراشت«مولانای نثاری»-از شاعران هجاگوی‏ وقت-قصیده‏یی در مدح وی گفته،صله نیافت،لا جرم درصدد هجو برآمده،گفت:

هست دیوانخانه و خلوتگه خاتون تو آن یکی دار المظالم این یکی بیت اللطف

اهلی شیرازی،شاعر قرن دهم که به عفت کلام معروف است،در قطعه‏یی برای منع از بدعت،توهین به زنان را روامی‏دارد:

مکن ای خواجه میل سگ‏صفتان‏ بدعت بد در این دیار منه‏ چون زنی را رئیس ده کردی‏ خلق ده را تمام رخصت ده‏ گرچه در ده زنی سگی باشد چند باشد ز بی‏سگی در ده

(حجازی،1381)

در دوره‏ی بیداری نیز،با وجود روشن شدن اذهان و گرایش به‏ دیدگاه‏های مثبت و روشنفکرانه،همچنان جلوه‏هایی از آن نفرات در میان آثار نوشتاری،خودنمایی می‏کند؛شاعری گوید:

«می‏توانی به یقین،سینه‏ات را بشکافی آن‏چنان‏که با کلید سکه‏یی زرین

در سینه‏ی زنی را می‏توانی گشود».

-«صدای خفه‏یی گفت:دخترست!

قابله لرزید/در تردید سکه‏ی ناف بران

و مرگ حتمی شیرینی ختنه سوران»

(اشعار به نقل از ستاری،جلال،سیمای زن در فرهنگ ایران،1375)

ملک الشعرای بهار که الحق،باید او را از شاعران صاحب سبک و آزاداندیش عصر مشروطه دانست،با این‏که شعار آزادی زن را بیش‏تر از هم قطاران خود سرمی‏داد،نتوانست خود را از سلطه‏ی تفکر پدرسالارانه آزاد سازد،«اگر اندیشه‏ی«بهار»را برهنه کنیم،درمی‏یابیم‏ که او نیز«زن»را خطایی بنیادین در آفرینش می‏داند،زن برای بهار، وجودی است که بودنش،تنها با خدمت به مرد توجیه می‏شود.بهار هرگز نمی‏تواند بپذیرد که زن برای خود زندگی کند».

این سخنان،از مردان تاریخ‏ساز قرون وسطایی نیست؛که از زبان‏ ملک الشعرای دربار بیداری و نواندیشی است:

زن به قید حواس خمسه در است‏ زن نمودار ساده‏ی بشر است‏ زن کتاب طبیعت ساده است‏ زن ز دستور حکمت آزاده است‏ هست اعصاب زن لطیف و رقیق‏ می‏گریزد ز بحث و از تحقیق‏ خصم افکار تازه‏اند زنان‏ منکر کار تازه‏اند زنان

زن به هر چیز تازه بندد دل‏ لیک گردد ز فکر تازه کسل‏ علم‏های خیالی و نقلی‏ دوست دارد نه فکری و عقلی

(بهار،1368)

شفیعی کدکنی،شاعر،ادیب و نظریه‏پرداز معاصر می‏گوید:«در جامعه‏ی ما،کسانی هستند،که به زبان دین می‏گویند که به زن نباید بیشتر از خواندن قرآن،یاد داد و نوشتن را اصلا نباید یاد داد؛چون‏ باعث انحراف او می‏شود».(ادوار شعر فارسی،1381)

لازم است این‏جا یادآوری شود که طرح این غلطهای تاریخی و ردّپاهای نازیبا،مبنی بر بدبینی و تعرض نسبت به فلسفه‏ی کلی‏ آفرینش یا روند طبیعی تاریخی نیست.زندگی ترکیبی از تضادهاست‏ و حرکت آن در جدال این تضادهاست و نباید فراموش شود که‏ نهضت‏ها و حرکت‏های انسانی نیز،در طول تاریخ کشورمان،به ظهور رسیده؛که منافع زن را در کنار مرد،مدّنظر داشته است.خیلی دور نیست،مشروطه و حق‏طلبی‏های آن‏که فضای فکری و فرهنگی‏ کشورمان را زیرورو کرد.اما این شکوه‏ها و بررسی‏ها،لازمه‏ی‏ پرشدن جای خالی نیمی از پیکره‏ی اقتصاد کشورمان می‏باشد.

با وجود همه‏ی این تلاش‏ها،گفته‏ها و نوشته‏ها،هنوز هم زنان‏ در توسعه و پیشبرد کشور به سوی ایده‏آل‏ها،قادر نیستند نقش اساسی‏ خود را ایفا کنند.وظایف و کارهایی که امروزه زنان،انجام می‏دهند اصلی و مهم شمرده نمی‏شود،بلکه«چیزی در حاشیه‏ی جریان‏ اصلی»متصور است.

«در برنامه‏های تلویزیونی،فضای فرهنگی که ایجاد می‏شود،به‏ نفع مردان است».(عزبدفتری،1380)

امروزه که هر سال،ده‏ها فیلم در کشورمان ساخته می‏شود،در روند داستان آنها خواه‏ناخواه تصویری که غالبااز«زن»ارائه می‏شد،او را در لباس حماقت و سفاهت مجسم می‏کند،در این فیلم‏ها زن، پیوسته باعث معرکه و جنجال است،با مکالمات بی‏سروته،همیشه‏ تلفن منزل را اشغال می‏کند،با زنان دیگر به غیبت و غمازی مشغول‏ است،در گوشی می‏ایستد،به منظور سلطه بر همسرش پیش رمال و فال‏بین می‏رود،حسادت می‏کند،دزدی می‏کند،خیانت می‏کند،برسر چشم‏وهم‏چشمی شوهر را وادار به کارهای پلید می‏کند و هزاران‏ سوژه‏ی دیگر.

البته،یادآوری می‏شود که تنها چهره‏ی مثبت زن در صحنه‏های‏ سینمایی و چه‏بسا در صحنه‏ی تاریخ،در نقش«مادر»انعکاس‏ می‏یابد،شاید این بینش به«ثنویت شخصیتی»این موجود معماگون‏ برمی‏گردد که روزگار به او بخشیده،طوری که در کسوت مادر «مقدس»و در لباس زن«پلید و ناقص العقل»به نظر می‏رسد.

خوشبختانه،امروزه،مادر بودن مقوله‏بندی مثبتی‏ست به معنای‏ خصوصیت‏های مراقبت و حضور جسمانی که با جذابیت جنسی رابطه‏ ندارد،روزنامه‏ها یا اخبار تلویزیون،زن را«مادر»و در ضمن‏ نخست‏وزیر،بازیگر،جراح مغز،استاد،یا هر چیز دیگر،در کنار نقش‏ «مادر»به عنوان مهمترین نقش،معرفی می‏کنند(عزبدفتری،1380)

«در نگاه کلی زن،فقط باید«مادر»باشد وگرنه هیولا می‏شود». (پوینده،1378)

حرف آخر این‏که،روشنکران معاصر با اینکه در ظاهر از حق زن‏ دفاع می‏کنند،ولی عملا حاضر نیستند،ذهنیت‏ها و ساختارهای‏ فرهنگی«پدرسالارانه»را به هم بزنند.

کسی چه می‏داند،شاید هم یافته‏های روانشناسان اجتماعی‏ درست باشد که معتقدند:«زن نابغه وجود ندارد،تمام زنان نابغه،مرد هستند».(کاردان،1349)

باید بپذیریم که این مضامین و موتیف‏ها و صدها نمونه از این نوع، در فرهنگ،تفکر،زبان و تاریخ ما،هم‏چنان جاری‏ست و جریان آن تا زمان بیداری زن به نیرو و اراده‏ی خود او،ادامه خواهد داشت!

ویل دورانت در مورد کسانی که این سخنان را در باب زنان بیان‏ داشته‏اند،می‏گوید:«اگر مردی،کتابی درباره‏ی زنان بنویسد،از زبان‏ جراحت و زخم خود،سخن می‏گوید».(به نقل از زریاب،1370)

منابع

آبوت،پاملا و والاس،کلر،(1381)،جامعه‏شناسی زنان،ترجمه‏ی منیژه نجم‏ عراقی،تهران،نی.

احمدی،لیلا،(1378)،صدر اسلام و موقعیت زن،ترجمه‏ی صدیقه شکوری‏ راد،بولتن مرجع فمینیسم،تهران،انتشارات بین المللی المهدی.

براهنی،رضا،(1363)،تاریخ مذکر-فرهنگ حاکم و فرهنگ محکوم،تهران، نشر اول.

بیلینگتون،رزاموند و همکاران(1991)،فرهنگ و جامعه،ترجمه‏ی فریبا عزبدفتری،(1380)،تهران،نشر قطره.

حجازی،بنفشه،(1381)،ضعیفه،قصیده‏سرا.